

عرفات العاشقین

سیری در احوال و آثار مؤلف آن

سید علی آل داود

سده‌ی یازدهم هجری عصرِ نگارشِ تذکره‌های مفصل به زبانِ فارسی است. تذکره، به معنای رایج آن در عالمِ ادب، نوعی از تراجمِ رجال است که تنها سرگذشتِ شاعران در آن آورده می‌شود و از دانشمندانِ دیگر در آن ذکری به میان نمی‌آید. تألیفِ این گونه کتب تا پیش از این دوره رواجِ عمومی نداشت و غیر از چند اثرِ مهم، چون لباب‌الالبابِ عوفی و تذکره‌الشعراي دولتشاه، در این زمینه کتابِ مهمی پدید نیامده بود. اما آثارِ مذکور، هم‌چون تذکره‌های عصرِ صفوی که در ایران و هند تدوین شد، دامنه‌ای گسترده نداشت. به ویژه باید از رواجِ تذکره‌نگاری و روتقِ شعر و شاعری و زبانِ فارسی در هندِ عصرِ تیموری یاد کرد. در این دوره، که مقارن با اوجِ قدرتِ این سلسله و پادشاهیِ اکبرشاه بود، به دلیلِ علاقه و عشقِ خاصِ این شاه به زبانِ فارسی، گروهی عظیم از سرایندهگان و ادب‌دوستانِ ایران به هند هجرت کردند. آنان در ایران، بیشتر به جهتِ تعصبِ شدیدِ شاهِ طهماسب، محیطِ مناسبی برای فعالیت‌های ادبیِ خود نیافتند و چون آوازه‌ی فارسی‌گرایی و شعردوستی پادشاهانِ تیموری به ایران رسید در سفر به هند تردید نشان ندادند. آنان نه تنها در دربارِ شاهان بلکه در دستگاهِ امرا و حکامِ ولایات نیز به مرتبتی والا رسیدند. تقی‌الدینِ اوحدی هم از جمله‌ی این مسافران بود که با گروهی از دوستانِ شاعریش به هند روی آورد و در آنجا رختِ اقامت افکند و تا پایانِ زندگانی در آن سرزمین روزگار به سر برد و سرانجام در همان جا درگذشت.^۱ در این دوران سه تذکره‌ی مفصل درباره‌ی شاعرانِ پارسی‌گو پدید آمد که نه تنها تا آن روز نظیر نداشتند بلکه تا تألیفِ آشکده‌ی آذر و مجمع‌الفصحای هدایت هم چنان منحصر باقی ماندند. این سه تذکره، که تا کنون هیچ کدام به طبع نرسیده، عبارت‌اند از: خلاصه‌الاشعار تدوین تقی‌الدینِ کاشی؛ عرفات العاشقین تألیفِ تقی اوحدی؛ و صحیفِ ابراهیم که پس از آن دو

۱) به گفته‌ی محمد کاظم امام در مقاله‌ای که درباره‌ی عرفات نوشته، تقی‌الدین دو سفر به هند رفته، ولی قرینه‌ای دالی بر صحتِ این نظر در عرفات و متون تاریخی به دست نیامد.

تألیف شد و مشتمل بر احوالِ بیش از سه هزار گوینده است.

عرفات العاشقین تذکره‌ی مفصل و مبسوط و جامعی است و شاید از نظرِ شمارِ تراجم کتابی به این تفصیل در احوالِ شاعران تألیف نشده باشد. البته اگر اجزای متعدد خلاصه‌ی اشعارِ تقی کاشی را در کنار هم قرار دهیم، حجیم‌تر از عرفات می‌شود، ولی باید توجه داشت که گزیده‌های اشعارِ تذکره‌ی تقی کاشی طولانی است و گاه همه‌ی دیوانِ بعضی از شعرا را در بر می‌گیرد.

مهم‌ترین اثرِ تقی‌الدینِ اوحدی، این مؤلف و شاعرِ کثیر التصنیف، عرفات العاشقین است. این تذکره، چنان‌که اشاره شد، تاکنون به چاپ نرسیده و در ایران تنها یک نسخه‌ی خطی آن در کتاب‌خانه‌ی ملی ملک موجود است. نویسنده‌ی این سطور در سال‌های اخیر توفیق پیدا کرد تا یکی دو بار متنِ این نسخه را از روی عکسِ آن مطالعه و بررسی کند و یادداشت‌هایی فراهم آورد. مقاله‌ی حاضر چکیده‌ی این یادداشت‌هاست. در ضمن، به دنبال آن بسیاری از منابع تاریخی و ادبی روزگارِ مؤلف تاکنون بررسی شده که فهرستِ پاره‌ای از اهم آنها در بخشِ مآخذ آمده است. این نوشته در سه بخش به شرح زیر تدوین و عرضه می‌شود: (۱) سرگذشتِ تقی‌الدینِ اوحدی مؤلفِ کتاب؛ (۲) بررسیِ عرفات العاشقین و گُل‌گشتی در متنِ آن؛ (۳) آثارِ دیگرِ نویسنده‌ی عرفات.

۱. شرحِ احوالِ تقی اوحدی بلیانی

تقی‌الدین محمد اوحدی دَقَاقِی بَلِیانی کازرونی اصفهانی پسرِ معین‌الدین محمد پسرِ سعدالدین محمد حسینی از خاندانِ مشهورِ بلیانی است که همه از اولیا و از مشایخِ اهلِ طریقت‌اند و چند تن از آنان شهرتِ بسیار یافتند. نسب او به هفت واسطه به اوحالدین عبدالله بن ضیاءالدین مسعودِ فارسی بلیانی و از او با چند واسطه‌ی دیگر به شیخ ابوعلی دَقَاقِ نیشابوری، صوفی بزرگِ سده‌های چهارم-پنجم هجری، می‌پیوندد. شیخ عبدالله بلیانی به روزگارِ سعدی در شیراز می‌زیست و از مشایخِ بزرگِ آن شهر به شمار می‌آمد. جامی در نضجات الانس حکایتی از روابطِ او با شیخ سعدی نقل کرده است. وی سرانجام روزِ عاشورای سالِ ۶۸۶ در همان شهر درگذشت.

فردِ شاخص و برجسته‌ی دیگر این خاندان امین‌الدین محمد بلیانی از معاصرانِ حافظ است. غیر از آنها مؤلفِ عرفات از امیر اوحالدین بن عبدالله بلیانی، که احتمالاً فرزندِ همان شیخ عبدالله مذکور و یکی از اجدادِ خودِ اوست، نام برده است؛ بنا بر روایتِ وی، شیخ

مذکور با شیخ صفی‌الدین اردبیلی هم‌زمان بوده است. شیخ، در یکی از سفرهای خود به شیراز، به ملاقات او رفت و وی را با شیخ زاهد گیلانی، که در آن وقت در یکی از روستاهای گیلان اقامت داشت، ارتباط داد (عرفات، ص ۶۰۱).

اصل این دودمان از بلیان^۲ فارس بود و اعضای آن از آنجا به دیگر شهرها و کشورها مهاجرت یا مسافرت کردند. از جمله معین‌الدین، پدر تقی اوحدی، که در کسوت روحانی بود، چندی در اصفهان زیست و در آنجا دختر حافظ عنایت‌الله را، که امام جمعه‌ی مسجد جامع اصفهان بود و مردم اعتقادی به وی داشتند، به زنی گرفت و از این وصلت تقی‌الدین اوحدی روز چهارشنبه سوم محرم ۹۷۳ در اصفهان به دنیا آمد. پدر او، پس از این وصلت، اندکی پیش در آن شهر نماند و راه فارس و سپس هند در پیش گرفت و در آنجا به سال ۹۷۹، هنگامی که فرزندش کودکی چند ساله بود، رخت از جهان بریست (عرفات، ص ۱۰۴۴؛ نقوی، ص ۱۵۲). شیخ معین‌الدین، به گفته‌ی فرزندش، در جمیع علوم صوری و معنوی دست داشت. او همه‌ی خطوط را زیبا می‌نوشت و آوازی خوش داشت و از دوازده‌سالگی در شیراز به موعظه می‌پرداخت و چون در منبر قرار می‌گرفت همه را مجذوب خود می‌کرد (عرفات، همان‌جا). تقی اوحدی تاریخ ولادت خود را در قطعه‌ای چنین به نظم آورده است:

از وجودم تقی به فعل آمد آنچه مطلوب حضرت شاه است
 وارث انبیا به علم و صفات که ز رمز ولایت آگاه است
 زان که تاریخ سال مولودم طلب شاه نعمت‌الله است.
 (عرفات، ص ۲۳۶)

و در باره‌ی نام خود چنین گوید:

گوهرم پاک و متقی آمد نامم از آسمان تقی آمد.

(عرفات، ص ۷)

تقی اوحدی دوران کودکی و نوجوانی را در اصفهان، که مولد و منشأ او بود، گذراند. او از همان اوایل به کسب دانش پرداخت و از نه سالگی طبع وی به سرودن شعر مایل شد و چنان

(۲) بلیان از دهستان‌های کازرون و امروزه در هفت کیلومتری جنوب این شهر، بر سر راه کازرون به فیروزآباد، قرار گرفته و جمعاً ۱۵۰ خانوار جمعیت دارد. در این روستا، از دیرباز، دو زیارت‌گاه به نام‌های امام‌زاده سید عبدالله و امام‌زاده سید اصیل‌الدین وجود داشته است (نک. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های ایران، ذیل کازرون، ص ۲۶-۲۷). طاهر نصرآبادی، مؤلف تذکره‌ی مشهور، تقی‌الدین را از اهل ننبان، محله‌ای مشهور در اصفهان، به شمار آورده است؛ ولی معلوم است که در خواندن نام بلیان، که برایش نام‌معروف بوده، به خطا رفته است. این که تقی اوحدی در اصفهان زاده و بالیده نصرآبادی را به این اشتباه دچار کرده است.

که خود گفته شرح ملاجمی را در آن وقت آموخت. بقیه‌ی وقتِ وی به آموزش درس‌های دیگر می‌گذشته است (عرفات، ص ۲۳۶). در این هنگام، یعنی مقارن با کودکی او، شاه طهماسب مؤسسه‌ای به نام دارالایتم بنا نهاد که در آن یتیمان صحیح‌النسب به علم‌آموزی اشتغال داشتند و اوحدی نیز در آنجا نزد شیخ الاسلام علی‌منشار به تلمذ پرداخت. نیز مدتی را در حلقه‌ی درس مولانا خواجه جان قهپایه‌ای به کسب فیض گذراند (عرفات، ص ۳۶۶). پس از آن، الفیه را نزد مولانا مفیدی، که در مسجد جامع اصفهان مجلس درس داشت، فراگرفت (عرفات، ص ۱۰۴۶). بدین ترتیب، تا دوازده سالگی که در اصفهان بود به طور منظم به فراگرفتن قرآن و صرف و نحو و منطق و ریاضی اشتغال داشت و بعد به تحصیل حکمت و اخلاق روی آورد. او، با آن که شعرگویی را از همان آغاز کودکی آغاز کرد، چون با شماتتِ مادر رو به رو شد دست از آن برداشت و تا وقتی که مادرش زنده بود پیرامون شعر نگشت. اما زمانی نگذشت که مادر را از دست داد. در این وقت وصف الحالِ خود را در ضمن یک رباعی چنین گفته است:

امروز تقی مرکزِ عشاق منم بلیانی و اوحدی و دقاق منم
الیاس زمان و خضر آفاق منم چون در یتیم در جهان طاق منم.
(عرفات، ص ۸)

تقی‌الدین، پس از درگذشتِ مادر، برای دیدارِ خویشاوندانش به یزد رفت و یک سال در آن شهر گذراند. مقارن با آن زمان، شاه طهماسب اول درگذشت و ایران چند سالِ متوالی دچار آشوب‌های مداوم و هرج و مرج بود. تقی اوحدی درین زمان به اصفهان بازگشت و تا شانزده سالگی در زادگاهِ خود ماند. پس سفری به فارس رفت و چهار سال در شیراز به سر برد و نزد مولانا میرقاری گیلانی، مؤلفِ انیس العاقلین که نسبتی با او داشت، به کسبِ دانش پرداخت و میرقاری، چون پسر نداشت، وی را به فرزندگی و دامادی خود پذیرفت. اما او، در حالی که در رشته‌های گوناگونِ معارفِ متداول به پیشرفت‌هایی نایل آمده بود، در بیست سالگی به اصفهان بازگشت و مقارن با سال ۹۹۵ به اردوی سلطان محمد خدابنده، که در اصفهان استقرار داشت، وارد شد. چندی بعد، زمانی که شاه عباس اول سلطنت را به دست گرفت و با اردوی خود از خراسان به قزوین عازم شد، اوحدی، همراه با امرای ذوالقدر و افشار، از طریق کاشان و قم به اردوی شاه پیوست. او یک سال در آنجا به سر برد و با شاعرانِ دربارِ شاه عباس، چون مرشد قلی خان، به مباحثه و مشاعره می‌پرداخت (عرفات، ص ۱۰۲۹). او یک سال پیش در اردوی شاه عباس نماند. به شیراز بازگشت و پنج سالِ دیگر

را در آن شهر سپری کرد. در این هنگام، فرمان‌روای فارس یعقوب خان ذوالقدر بود که شاه عباس او را از میان برداشت.

در شیراز، در محفلی که میر طرحی شیرازی، از سرایندگان آن عهد فارس، در دکانِ طراحی خود برپا می‌داشت و شاعران برجسته‌ای چون عوفی اشعار خود را در آن محفل می‌خواندند، پیوسته شرکت می‌کرد و در آنجا، با همه‌ی قَلت سن، اشعار خود را می‌خواند و تعجبِ حاضران را برمی‌انگیخت. گروهی از آنان در انتساب این ابیات به شاعر جوان تردید داشتند. اما اوحدی از عهده‌ی آزمون‌های متعدد برآمد و هر شعری را به خوبی اقتفا و پیروی کرد. در سفر قبلی هم در مجمع ادبای فارس حضور یافت و در برنامه‌ی نظیره‌گویی بر اشعارِ بابا فغانی هنرنمایی‌ها کرد (عرفات، ص ۷۶۰).

تقی‌الدین از سفر چند ساله در شیراز به اصفهان باز آمد. در این وقت، شاه عباس از نبرد با ازبکان پیروزمند بازگشت. به این مناسبت جشن و چراغانی در اصفهان برپا بود و تقی‌الدین در جشنی که در میدان هارون ولایت برگزار شد یک رباعی سرود که بیش از همه‌ی شعرها توجه شاه عباس را جلب کرد و شاه او را نواخت. اوحدی اندکی بعد، همراه باردوی شاهی، به قزوین رفت و پس از مدتی به اصفهان بازگشت. در این هنگام، چنان مورد توجه شاه عباس قرار گرفت که اطرافیان او را «شاه‌پسند» نامیدند. در حرکت بعدی اردو، تقی‌الدین به سبب کسالت از حرکت باز ماند؛ اما، چون بیماری طاعون در اصفهان شیوع داشت، در آن شهر نماند و به یزد پناه آورد و یک سال در آن شهر ماند و چون به اصفهان باز آمد آهنگ سفر عراق عرب و زیارت عتبات کرد و در سال ۱۰۰۵ به آن نواحی رفت و چهار سال را در شهرهای کربلا و نجف و کاظمین و بغداد به سر برد تا در سال ۱۰۰۸ از راه همدان به اصفهان بازگشت. وی در بغداد با برخی شاعران فارسی‌گوی، چون مولانا طرزی ششتری، هم‌نشین بود. در عرفات ذکر او و چند شاعر ایرانی مقیم بغداد آمده است (مثلاً ← همان کتاب، ص ۶۵۰، ۶۵۲).

پس از بازگشت از سفر عتبات، تقی‌الدین تا اواخر سال ۱۰۱۴ را در اصفهان به سر برد و به تألیف و تصنیف و شعرگویی اشتغال داشت تا آن که هوس سفر هند در او راه یافت. وقوع این سفر را گروهی از مؤلفان به اشتباه سال ۱۰۰۵ ضبط کرده‌اند.^۳ اما، به تصریح خود اوحدی، سفر هند وی در اول رجب ۱۰۱۵ آغاز شد. در این سفر، گروهی از فارسی‌دانان و

شاعران، چون میرابوالقاسم فندرسکی و میرتربی مشهدی و آقاتقی پسر آقا ملک معرف اصفهانی و مؤمن آقا حاجی اصفهانی و حیدر همدانی، همراه او بودند. نخست به شیراز و از آنجا به کرمان رفت و از این شهر روی به قندهار نهاد و سپس روانه‌ی لاهور شد. در میانه‌ی راه شیراز به کرمان خبر درگذشت اکبر شاه و پادشاهی جهانگیر رسید.

تقی‌الدین یک سال و نیم در لاهور اقامت گزید و چون اردوی جهانگیر به آگره رسید به خدمت وی در آمد و در این شهر هم یک سال و چند ماهی ماند. پس به قصد گجرات آنجا را ترک گفت و سه سال هم در گجرات اقامت کرد. در سال ۱۰۲۰ آهنگ سفر حج کرد، اما زیارت خانه‌ی خدا او را دست نداد و به آگره رفت و در این شهر چندین سال به سر برد و نگارش عرفات را در سال ۱۰۲۲ در همین جا آغاز کرد و دو سال بعد به پایان رساند. اوحدی، هم چنان که شهرهای ایران را در نور دیده بود، در هند نیز طی چند سال شهرهای متعدد آن سرزمین پهناور را سیاحت کرد و سال‌ها در لاهور، احمدآباد، گجرات، آگره و اجمیر اقامت گزید و در هر شهر با اهل فضل و بزرگان و شعرا معاشرت و مجالست داشت، چنان که از هم‌نشینی‌های خود با نظیری نیشابوری در گجرات و طالب آملی در اجمیر یاد کرده است (عرفات، مقدمه و ص ۶۴۴، ۶۶۴). از میان کسان دیگری که صاحب عرفات در هند به دیدار آنها نایل آمد باید از زین‌العابدین بن آصف خان در اجمیر (عرفات، ص ۴۴۶)، غضنفر صبری در سال ۱۰۲۳ در آگره (همان جا، ص ۶۱۵)، صدر جهان از شعرای دوره‌ی اکبر که صد ساله بود (همان جا، ص ۶۱۷)، و غیاث‌الدین منصور منصف که از اصفهان به هند آمد (همان جا، ص ۷۹۷) نام برد. اوحدی حکیم رکن‌الدین مسیح کاشانی را نیز، که در ایران پیوسته با او هم‌نشینی داشت و این زمان به هند آمده بود، در اجمیر مکرر ملاقات می‌کرد (همان جا، ص ۱۰۳۰-۱۰۳۱).

سال‌های اقامت در هند برای تقی اوحدی دوران فراغت و آسایش بود و او توفیق یافت که، غیر از عرفات، تألیفات و منظومه‌های فراوانی پدید آورد که هر یک در محل خود قابل اعتماد و توجه است و فهرست آنها در پایان این مقاله آمده است. از سال‌های پایانی زندگی او و محل وفاتش آگاهی درستی در دست نیست. در تذکره‌ی صبح گلشن (ص ۸۸) درگذشت او به سال ۱۰۳۰ ضبط شده که به طور قطع اشتباه است. اما این روایت ناصحیح در آثار متعدد دیگر تکرار شده است^۴ گلچین معانی فوت او را در سال ۱۰۴۲ نوشته اما مأخذ خود

(۴) مثلاً ← ذریعه، ج ۱۵، ص ۲۴۶، ج ۹، ص ۱۷۳؛ مدرس تبریزی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ قاموس الاعلام، شمس‌الدین سامی، ذیل تقی اوحدی.

را بیان نکرده است.^۵ مسلم آن است که او تا سال‌های ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ در قید حیات بوده، چون به نقلِ نقوی (ص ۱۵۴) در فهرستِ ایوانف اشعاری مورخِ این سال‌ها از او موجود است. مؤلفِ نتایج الافکار (گوپاموی، ص ۱۲۶) درگذشتِ او را به سالِ ۱۱۰۰ ضبط کرده که به کلی اشتباه است. اما تذکره‌نویسِ دیگر گفته است که اوحدی به سالِ ۱۰۵۰ درگذشته^۶ که احتمالاً سخنِ او بیش از روایت‌های دیگران نزدیک به صحت است.^۷

تقیِ اوحدی شاعری پرسخن است؛ اما، هرچند گروهی منزلتِ او را در سخن‌وری عالی وصف کرده‌اند، شعرش متوسط است. تخلصِ شعریِ او تقی است، لیکن جمعی از تذکره‌نگاران گمان برده‌اند که تخلصِ او اوحدی است و احوالِ او را ذیلی اوحدی نوشته‌اند. اوحدی در میانِ شاعرانِ معاصرِ خود بیش از همه به عرفی شیرازی ارادت داشت و به اقتضای وی پرداخت. چنان که در عرفات (ص ۷۶۰) یاد شده، او شعرهای زیاد در پیروی از سبک و آثارِ عرفی سرود. وی در همه‌ی انواع شعر چون مثنوی، قصیده، غزل و قطعه طبع آزمایی کرده و گاهی هجو هم سروده است، چنان که در احوالِ خود گوید: «گاهی هجو گفته‌ام، اما به موجبِ حق و حساب، و مکانِ جز بر مسندِ انصاف نساخته» (عرفات، ص ۲۳۶-۲۳۷). وی گزیده‌ای از غزلیات و مطلعِ پاره‌ای از قصایدِ خود را در ذیلی احوالِ خود در عرفات آورده است. اینک به ابیاتی چند از او اشاره می‌شود:

دلی دارم خربدارِ محبتِ کزو گرم است بازارِ محبتِ
لباسی بافتم بر قامتِ دل ز بودِ محنت و تارِ محبتِ
غلط کردم رخِ طاقت سیه باد که پیشت کردم اظهارِ محبتِ.

این چند بیت از قصیده‌ی اوحدی با ردیفِ «چشم» است که آن را در سالِ ۱۰۰۰ هنگامِ مراجعت از فارس به اصفهان و در اثرِ ابتلا به چشم درد شدید سروده است. همه‌ی این شعرِ مفصل را در عرفات (ص ۷۲) می‌توان یافت:

آوخ که گشت از رَمدم بی قرار چشم چون دل مرا ز کاوشِ غم شد فگار چشم
دردا که از مفارقتِ نورِ دیده شد از قطره‌های خونِ جگر داغ دار چشم

(۵) شهرآشوب، ص ۶۰ (۶) تذکره الشعرا، غنی، به نقل از دکتر نقوی، ص ۱۵۴.

(۷) برای سرگذشتِ کاملی تقیِ اوحدی ← عرفات، مقدمه و ذیلی تقیِ اوحدی، ص ۶، ۱۰-۱۳، ۲۳۷-۲۴۵، ۷۶۵، ۱۰۴۴؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، ص ۵ به بعد؛ شهرآشوب، ص ۶۰-۶۱؛ تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفا، ج ۵، ص ۱۷۳۰-۱۷۳۱؛ ریاض العارفین، ج ۱، ص ۱۳۷؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۱۵۱-۱۶۳؛ نیز مآخذِ پایانِ مقاله.

ببربست روزگار مرا دیده‌ی امید
گل‌زار درد شد دلم و لاله‌زار چشم
هر درد کوبه خانه‌ی جانم قدم نهد
چون یارِ مهربان کشدش در کنار چشم.
رباعی زبر را هم در پاسخ رباعی مولانا باقی کرمانی سروده است:
با آن که به کسبِ معرفت محتاجم
بر مسندِ عرشِ دل بود معراجم
مستجمعِ جبر و اختیارم یعنی
با غایتِ احتیاج لایحتاجم.^۸

شاعر در یکی از سفرهای خود به شیراز منظومه‌ای در زمینه‌ی «عالم آشوب» به سال ۹۹۹ سرود که موجب برانگیختن عامه‌ی مردم آن شهر شد و دسته‌ای از سادات شیراز به سختی او را مضروب و مجروح کردند (عرفات، ص ۱۶۱).

۲. بررسی عرفات العاشقین و نظر اجمالی به محتویات آن

عرفات مهم‌ترین اثرِ تقی اوحدی و تذکره‌ی عمومی بسیار مفصلی است حاوی سرگذشت و گزیده‌ی اشعارِ بیش از سه هزار و چهارصد شاعرِ فارسی زبان از نخستین ادوار تا عصرِ مؤلف. این کتاب براساسِ حروفِ الفبا در ۲۸ «عرصه» تدوین شده و هر عرصه به یک «حرف» اختصاص دارد و هر حرف شامل سه «غرفه» است: غرفه‌ی اول در احوالِ متقدمین؛ غرفه‌ی دوم در احوالِ متوسطین؛ و غرفه‌ی سوم در سرگذشتِ متأخرین. غیر از آن، کتاب حاوی مقدمه‌ای مفصل در کلیات است و شرحِ احوالِ بالنسبه مفصلِ مؤلف هم در همین جا آمده است.

تقی اوحدی پیش از نگارش عرفات کتابِ دیگری با نام فردوس خیالِ اوحدی تدوین کرده تنها منتخباتِ اشعارِ شاعران و خالی از ذکر سرگذشتِ آنان بود. در سال ۱۰۲۲، هنگام اقامت در آگره، یکی از بزرگانِ آنجا از وی خواست تا فردوس خیال را کامل کند و احوالِ شاعران را به آن بیفزاید. به این ترتیب، تقی الدین نگارش کتابی جدید را آغاز کرد و نام عرفات العاشقین و عرصات العارفین بر آن نهاد که چون پایان یافت آن را، بر خلاف مرسوم، به کسی اهدا نکرد. او در مقدمه در این باره گفته است که چون منظور او جاودان کردنِ نام گویندگان و شعراست، کتاب را به کسی اهدا نمی‌کند (عرفات، ص ۱۳). تألیفِ عرفات دو سال به درازا کشید. اما واقعیت آن است که، هرچند استخوان‌بندیِ اصلی کتاب در سال ۱۰۲۴ پایان

۸) عرفات، ص ۲۱۷؛ رباعی باقی کرمانی چنین است:

بسر تازکِ افلاس و فلاکت تاجم
چندان که خدا غنی است من محتاجم.

عمری است که تیر فقر را آماجم
یک شمه ز حالی خویش ظاهر سازم

یافت، مؤلف تا زمانی که زنده بود پیوسته مطالبی به آن می‌افزود و اطلاعات تازه‌ای که از احوال شعرا به دست می‌آورد ذیل نام آنها درج می‌کرد، چنان که در احوال میرعلی قزوینی از سال تحریر مطلب (۱۰۲۵) یاد کرده است (عرفات، ص ۷۷۲). حتی مطالبی مربوط به سال‌های ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ در کتاب دیده می‌شود. شیوه‌ی اوحدی آن است که اغلب تاریخ تحریر مطالب و مکان آن را - که معمولاً شهرهای هند است - یاد می‌کند.

عرفات با شرح احوال رودکی آغاز می‌شود. به گفته‌ی مؤلف، نام رودکی تیمناً به عنوان نخستین شاعر برجسته‌ی فارسی زبان آمده و در جای دیگر، یعنی ذیل نام رودکی، در «عرصه»‌ی رائیه، احوال او را به تفصیل ذکر کرده است. دکتر نقوی شمار شاعران عرفات را ۳۱۹۵ تن و گلچین معانی و دیگران حدود ۳۳۰۰ تن ذکر کرده‌اند. اما، با بررسی دقیق نسخه‌ی خطی کتاب‌خانه‌ی ملک، مشخص گردید شمار شعرای عرفات ۳۴۶۳ تن است. باید افزود که نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی ملک فاقد یکی دو عرصه است. از این رو، باید یقین داشت که صاحب عرفات حداقل احوال بیش از ۳۵۰۰ شاعر پارسی‌گور را در اثر خود جای داده است.

از منابع مهم تقی‌الدین در نگارش عرفات، به ویژه غرفه‌های متقدمین و متوسطین آن، لباب الالباب عوفی، مجالس النفایس امیرعلیشیرنویسی، تذکره الشعرای دولت‌شاه سمرقندی، نضات الانیس جامی، تاریخ همایونی و گاه چهارمقاله‌ی نظامی عروضی است. او، به ویژه، بارها از عوفی نام برده و در یک مورد، ذیل احوال حنظله‌ی بادغیسی، مطالبی درباره‌ی سامانیان از تاریخ همایونی نقل کرده است (عرفات، ص ۴۴۶). هم‌چنین درباره‌ی شمس‌الدین جوینی مطالبی از تاریخ الفی نقل کرده است. اما درباره‌ی شاعران متأخر و معاصر بیشتر به ذکر اطلاعات شخصی پرداخته و طبعاً از منبعی مکتوب نام نبرده است.^۹

تقی اوحدی بسیاری از شاعران هم‌روزگار خود را ملاقات کرده و اشعار مناسب آنان را گرفته و، به قرار روایات مکرر در عرفات، پیوسته در مجالس بحث و نقد و شعرخوانی شرکت داشته است؛ مثلاً ذیل احوال محمود عیانی، گوید: «چند رساله‌ی نظم و نثر از او نزد بنده است» و از جمله قطعاتی از حل الرموز و نظم شرح الکنوز و آثار الاطوار او را ذکر کرده است (عرفات، ص ۱۰۱۸). درباره‌ی دسته‌ی دیگر گوید که هرچند به صحبت و درک حضور آنها نرسیده اما کما ینبغی تتبع حالات آنها را کرده است.

(۹) برای آگاهی از سایر منابع مؤلف، - نقوی، ص ۱۵۷-۱۵۸.

سبکِ نگارشِ عرفات کاملاً یک دست نیست و تفاوت‌هایی در بخش‌های این اثر مفصل دیده می‌شود. مؤلف در استفاده از مترادفات و الفاظِ متشابه با نام و تخلصِ شاعر راه افراط پیموده است. شیوه‌ی او متکلف و مصنوع است و مخصوصاً در وقتِ توصیفِ شعرا غالباً نثرش مسجع است. اما این روش گاه موجب خواندنِ نسخه و دریافتِ وجهِ صحیحِ نامِ شعرا در نسخِ ناخوانا می‌گردد. تقی‌الدین، از آن رو که خود ادیبی سخن‌شناس بود و با سبک‌ها و شیوه‌های سخن‌گویی آشنایی کامل داشت، در نگارشِ عرفات شمه انتقادی خود را به کار برده و در پاره‌ای موارد از اظهارِ نظرهای عالمانه خودداری نکرده است؛ مثلاً در موردِ خلطِ برخی از غزل‌های نصیری و عصمتِ بخاری گوید: «... غالباً از عصمت است و الحق به روش سخن و طرز کلام و تصوف با شعرِ عصمت مناسب تمام دارد. گویا عصمت دو تخلص داشته است» (عرفات، ص ۱۱۱۷). در جای دیگر، ذیلِ احوالِ نزاری هروی، گوید: «جمعی این غزل نسبت به نزاری هروی کنند و گویند این غیر آن است. اما طرز و روش فریاد می‌کند که من کیستم. شاید همان نزاری (احتمالاً نزاری قهستانی) باشد که در هری نشو و نما یافته است» (عرفات، ص ۱۰۹۸).

مؤلف حتی المقدور از جانب‌داری خودداری کرده است. او کوشیده است تا گزیده‌ای از آثارِ متنوع هر سراینده بیاورد. او هم‌چنین از بدگویی و انتقادِ زنده نسبت به دیگران دوری گزیده، ولی در مواردی از اظهارِ نظرِ صریح خودداری نکرده است. از جمله در احوالِ مولانا علی‌مغانی گوید: «در نظم دستی دارد خصوص قصیده، غایتش الفاظِ غیر معمولِ عبث انتخاب و استعمال می‌نماید» (ص ۱۰۴۵-۱۰۴۶)؛ و در نقدِ مثنویِ فرهاد و شیرین مظفر گونابادی چنین گوید: «اگر چه مثنوی او را ربطی و بند و بستی نیست، بیت‌ها و معنی‌های خوب دارد و تلاش تازه‌گویی بسیار می‌کند» (عرفات، ص ۱۰۴۲). و درباره‌ی مولانا امرِ کرمانی آورده است: «دیوانش را وقتی دیده‌ام. اشعارِ او همه درست و هموار و سلیس است» (عرفات، ص ۱۰۰۱).

تقی‌الدین از ذکرِ اشعار و شواهدِ عربی در عرفات خودداری کرده، اما در مقدمه و عده می‌دهد که در صورتِ امکان کتابی در تذکره‌ی شعرای عرب‌زبان بنویسد (ص ۱۴). وی می‌کوشد که حتی المقدور از اشعارِ صوفیانه و عاشقانه‌ی شعرا گزینیهایی بیاورد.

در مجموع باید گفت که عرفات العاشقین غیر از فواید ادبی و اهمیتِ آن در تراجمِ احوالِ شعرا فواید دیگری نیز دارد. از مطالعه‌ی محتویاتِ این کتاب و غور در آنها می‌توان چهره‌ی واقعی ادب و آداب و رسوم و شیوه‌ی زندگی و اجتماعیاتِ عصرِ صفوی در ایران و هند را

ترسیم کرد. به سخنِ دیگر، پژوهش در اوضاع ادبی و اجتماعی این عصر بدون مطالعه‌ی این اثر ارج‌مند ناقص و ناتمام است. در این کتاب، اشارات و حکایات تاریخی فراوان است. به ویژه باید از اشاره به نبردهای شاه عباس با نقطویان یاد کرد. او در چند جا و بیشتر از همه ذیلِ احوالِ محمدباقرِ خرده‌کاشانی، که خود از پیروانِ این گروه بوده، به حوادثِ مذکور اشاره کرده، از جمله گوید: «وقتی که قایلِ این مقال در خدمتِ پادشاهِ ظلِّ الله - عباس پادشاهِ حیدرِ حسینی صفوی - از قزوین متوجهِ صفاهان بودم، چون به کاشان رسیدم، میرسیداحمدِ کاشی‌را، که از امنای مقررِ پسیخانی بود، به قتل آوردند و مابقی و تابعین و مرتدین همه را فنا ساختند و در آن ازمنه درویش خسرو و یوسفی ترکش‌دوز را با جمعی کثیر از این طبقه در قزوین و توابع به قدم پیوسته بودند. القصه، بعد از قتل میرسیداحمدِ مذکور، خطوطِ بیعتِ مرتدین وی بالتمام بیرون آمد. با این تقریب همه را هلاک ساختند. از جمله خطِ ارادتِ محمدباقرِ مزبور نیز در میانِ آن خطوط بر آمد. القصه، چون نوبتِ قتل به وی رسید، التماسِ عرضِ حالِ خود کرد. چون به نفیسِ نفیسِ بندگانِ اعلیٰ متوجه شدند، گفت که ای پادشاهِ عادل، من از این جماعت نیستم، لیکن پیشِ فلان پسر که از ایشان است...».

عرفات از نظرِ جامعیت و تفصیل تا زمانِ تألیف کم نظیر است و شاید اکنون نیز بتوان آن را یکی از دو سه تذکره‌ی جامع فارسی به شمار آورد. این تذکره از همان عصرِ تألیف موردِ توجه قرار گرفت. نخستین بار ملاقاتعی هروی، که مقارن با تألیفِ عرفات خود تذکره‌ای درباره‌ی شعرای دربارِ جهانگیر تألیف کرد و در همان اوان در یک صد و سه سالگی درگذشت، درباره‌ی آن اظهار نظر کرده است. به گفته‌ی او، عرفات کتابی خوب و مهم است اما شهرتی پیدا نکرده است. باید دانست که وی در ۱۰۲۴، یعنی سالِ پایانِ تألیفِ عرفات، درگذشته و نظرِ او درباره‌ی این کتاب طبعاً پیش از گذشتِ حتی چند سال اظهار شده است؛ چه بدیهی است که اثری با این وسعتِ موضوع نمی‌تواند قبل از تألیفِ کامل و تنظیمِ اعتبارِ واقعی خود را پیدا کند. اما خاورشناسان و ایران‌شناسانی نیز که در زمینه‌ی ادبیاتِ ایران تحقیق می‌کردند، به قولِ هرمان اته، تا مدت‌ها از وجودِ عرفات بی‌اطلاع بودند و شاید یکی از دلایلِ آن کمی نسخه‌های خطی و مشکلِ استکتاب به دلیلِ طویل بودنِ عرفات بوده است.

عرفات العاشقین پس از تقیِ اوحدی بارها موردِ استفاده‌ی وسیعِ تذکره‌نویسانِ قدیم و محققانِ معاصر قرار گرفته است. نخست علیقلی خانِ والهِ داغستانی در نگارشِ ریاض الشعرا از آن بهره‌ی فراوان برد و احوالِ گروهِ کثیری از شعرا را عیناً از آن استنساخ کرد و در اثرِ خود جای داد و در آخر ناسپاسی کرد و مؤلفِ عرفات را به دروغ‌گویی متهم ساخت (هاشمی

سندیلوی، ج ۱، ص ۴۱۲). پس از آن، به نقلِ گلچینِ معانی، رضاقلی خانِ هدایت، مؤلفِ مجمع الفصحا، که یگانه نسخه‌ی خطیِ عرفاتِ موجود در ایران در تصرفِ او بود، در نگارشِ مجمع الفصحا و ریاض العارفین از آن فراوان سود جست؛ اما او هم از مأخذِ خود نامی به میان نیاورد. اما نظرِ گلچینِ معانی دایر بر انتقالِ بخشِ وسیعِ عرفات در مجمع الفصحا مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد. از آن پس، آفتابِ رای لکهنوی، که تذکره‌ای با نامِ ریاض العارفین به سالِ ۱۳۰۰ در هند نوشته، از عرفاتِ فایده‌ی فراوان برده اما به مأخذِ خود مکرر اشاره دارد. نگاهی به فهرست‌ها و فهرستِ اعلامِ پایانِ کتاب به خوبی نمودارِ این ادعاست. در دوره‌ی معاصر، نخست احمدِ گلچینِ معانی در تصحیحِ تذکره‌ی میخانه و نگارشِ تذکره‌ی پیمانہ و شهر آشوب و پس از آن دکتر ذبیح‌الله صفا در تألیفِ بخش‌های گوناگونِ مجلدِ پنجمِ تاریخ ادبیات به نحوِ بسیار گسترده‌ای، به ویژه در نقلِ تراجمِ شاعرانِ عصرِ صفوی، به مطالبِ عرفات استناد جسته‌اند.

نسخه‌های خطی

تاکنون هیچ یک از بخش‌های عرفات العاشقین، با همه‌ی اعتبار و اهمیتِ آن، به چاپ نرسیده است. شاید یک دلیلِ آن کمیِ نسخِ خطی و منحصر به فرد بودنِ یک نسخه از آن در ایران باشد. یگانه نسخه‌ی موجود در ایران، که در کتاب‌خانه‌ی ملک نگه‌داری می‌شود، خطی متوسط و نازیبا دارد به گونه‌ای که کمتر نظرِ محققان را جلب می‌نماید. ولی برخی از تراجمِ آن براساسِ نسخه‌ی بانکی‌پور در مجله‌ی اورینتال کالج مکزین به چاپ رسیده است (از جمله شرحِ حالِ عرفی در ج ۷، ش ۳). نسخه‌های شناخته شده‌ی عرفات به این شرح است:

۱. نسخه‌ی شماره‌ی ۵۳۲۴ کتاب‌خانه‌ی ملی ملک. این نسخه به خطِ نستعلیقِ متوسط در حدودِ سده‌ی یازدهم هجری و چند سالی پس از اتمامِ تألیفِ عرفات کتابت شده است. هر صفحه در چهار ستونِ راسته و یک ستونِ چلیپا. عنوان و نشان‌ها شنگرف است. اثر چند یادداشت و مُهر در صفحاتِ آن به چشم می‌خورد، چون «عنایت شاه‌جهانی، ۱۰۶۸»، «محمدامین محمد اعظم‌شاهی، ۱۱۱۰» و «العبد محمد جعفر الحسینی، ۱۰۵۵» و «عبده محمد هاشم» با یادداشتی مورخ ۱۰۶۹ از سیف خان با مُهرِ مورخ ۱۰۳۲. این دست‌نویس ۶۰۸ برگ دارد و کاغذِ آن ترمه است. نسخه‌ی کتاب‌خانه‌ی ملک نقص‌هایی دارد، از جمله آن که در پاره‌ای موارد نامِ شاعران آمده اما از ذکرِ شرحِ حال و نمونه‌ی اشعارِ آنها غفلت شده، مثلاً نامِ میرروشنی در ص ۴۳۰ ذکر شده اما از اشعار و احوالِ او خبری نیست یا شرح

حالِ رحمتی تبریزی در ص ۴۲۱ نیامده است. غیر از آن، به نظر می‌رسد که اوراقی از نسخه‌ی خطی افتاده باشد؛ از جمله، بین صفحات ۴۳۶ و ۴۳۷، تراجم شماری از شعرای «عرصه»ی رائیه از میان رفته است. افزون بر آن، این نسخه فاقد تراجم حرف لام است. فهرست ابواب این نسخه ذیلاً ارائه شده است.

۲. نسخه‌ی کتاب‌خانه‌ی بانکی‌پور. این نسخه در دو مجلد جداگانه صحافی شده است: مجلد اول به شماره‌ی ۶۸۵ [شماره‌ی ۲۲۹ فارسی] حاوی ۴۲۰ برگ؛ مجلد دوم به شماره‌ی ۶۸۶ [شماره‌ی ۲۳۰ فارسی] و حاوی ۳۹۷ برگ. این دست‌نویس در سال ۱۰۵۰، یعنی مقارن درگذشت مؤلف آن، به خط نستعلیق کتابت شده و هر صفحه ۲۵ سطر دارد. نسخه‌ی بانکی‌پور از پاره‌ای جهات بر نسخه‌ی ملک برتری دارد، ولی آن نیز فاقد «غرفه»های دوم و سوم «حرف» حاست، یعنی تراجم ۱۳۲ شاعر از متوسطین و متأخرین این حرف را ندارد. از نسخه‌ی کتاب‌خانه‌ی بانکی‌پور عکسی نزد شادروان احمد سہیلی خوانساری موجود بوده که محقق معاصر، احمد گلچین معانی، فهرستی از نام شعرای آن را در دفتری ترتیب داده است. این دفتر حاوی نام سه هزار و سی صد شاعر است و تنظیم آن در سال ۱۳۴۲ ش به انجام رسیده و هم اکنون اصل آن در کتاب‌خانه‌ی دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی مشهد ذیل شماره‌ی ۱۳۹۰ نگه‌داری می‌شود.

۳. نسخه‌ی کتاب‌خانه‌ی آصفیه به شماره‌ی ۲۰۹.

۴. نسخه‌ی کتاب‌خانه‌ی دیوان هند [لیندزیانا] به شماره‌ی ۳۱۳ که در سال ۱۱۷۴ کتابت شده و تنها شامل اشعار است و تراجم را ندارد.

۵. در کتاب‌خانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران نسخه‌ای خطی به شماره‌ی ۴۴۸۰ وجود دارد که در فهرست آنجا (ج ۱۳، ص ۳۴۲۸-۳۴۲۹) به عنوان بخشی از تذکره‌ی عرفات العاشقین معرفی شده است. این دست‌نویس حاوی تراجم و اشعار جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، سید حسن غزنوی و ادیب صابر ترمذی است. به نظر گلچین معانی، این نسخه بخشی از خلاصه‌ی اشعار تقی‌الدین کاشی است و فهرست‌نگاران در انتساب آن به تقی اوحدی اشتباه کرده‌اند. اما اظهار نظر دقیق در این باره منوط به بررسی بیشتر و تطبیق آن با نسخ موجود عرفات است.

ذیلاً فهرست تفصیلی عرفات العاشقین، که بر اساس نسخه‌ی خطی کتاب‌خانه‌ی ملک [از روی عکس آن موجود در سازمان دایرة المعارف بزرگ اسلامی] تنظیم شده آورده می‌شود.

فهرستِ نامِ شعرای این نسخه هم تدوین شده و اگر مجالِ دست دهد در فرصتِ دیگری منتشر خواهد شد.

مندرجاتِ عرفاتِ نسخه‌ی ملک. - مقدمه در کلیات، شروع سخن، شرح حالِ مؤلف و حوادثِ سفرِ او به هند و چگونگیِ نگارشِ عرفات. آنگاه درباره‌ی رودکیِ غرفه‌ی مستقلی آمده و سپس عرصه‌ها بدین ترتیب است:

۱. عرصه‌ی اوّل [الف] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۲۸۴ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ندارد؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۱۳۹ شاعر. جمعاً ۴۲۳ شاعر.

۲. عرصه‌ی دوم [ب] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۳۷ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۵۱ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۱۵۶ شاعر. جمعاً ۲۴۵ شاعر.

۳. عرصه‌ی سوم [ت] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۸ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۱۲ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۲۲ شاعر؛ جمعاً ۴۴ شاعر.

۴. عرصه‌ی چهارم [ث] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ندارد؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۴ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۵ شاعر؛ جمعاً ۹ شاعر.

۵. عرصه‌ی پنجم [ج] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۲۱ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۳۴ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۵۹ شاعر؛ جمعاً ۱۱۴ شاعر.

۶. عرصه‌ی ششم [ح] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۲۳ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۵۲ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۹۵ شاعر؛ جمعاً ۱۷۰ شاعر.

۷. عرصه‌ی هفتم [خ] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۸ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۲۹ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۵۱ شاعر؛ جمعاً ۸۸ شاعر.

۸. عرصه‌ی هشتم [د] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۷ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۲۵ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۲۰ شاعر؛ جمعاً ۵۲ شاعر.

۹. عرصه‌ی نهم [ذ] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی یک شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۳ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۷ شاعر؛ جمعاً ۱۱ شاعر.

۱۰. عرصه‌ی دهم [ر] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۳۹ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۲۷ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۴۸ شاعر؛ جمعاً ۱۱۴ شاعر.

۱۱. عرصه‌ی یازدهم [ز] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۷ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۳۳ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ندارد؛ جمعاً ۴۰ شاعر.

۱۲. عرصه‌ی دوازدهم [س] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۴۶ شاعر؛ غرفه‌ی

- متوسطین: ترجمه‌ی ۶۱ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۶۰ شاعر؛ جمعاً ۱۶۷ شاعر.
۱۳. عرصه‌ی سیزدهم [ش] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۶۷ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۶۷ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۷۳ شاعر؛ جمعاً ۲۰۷ شاعر.
۱۴. عرصه‌ی چهاردهم [ص] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۱۳ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۴۱ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۵۱ شاعر؛ جمعاً ۱۰۵ شاعر.
۱۵. عرصه‌ی پانزدهم [ض] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۱۱ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۵ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۱۰ شاعر؛ جمعاً ۲۶ شاعر.
۱۶. عرصه‌ی شانزدهم [ط] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۶ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۱۷ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۳۹ شاعر؛ جمعاً ۶۲ شاعر.
۱۷. عرصه‌ی هفدهم [ظ] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۸ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی یک شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۴ شاعر؛ جمعاً ۱۳ شاعر.
۱۸. عرصه‌ی هیجدهم [ع] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۶۶ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۹۳ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۲۵۲ شاعر؛ جمعاً ۴۱۱ شاعر.
۱۹. عرصه‌ی نوزدهم [غ] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۴ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۱۹ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۳۴ شاعر؛ جمعاً ۵۷ شاعر.
۲۰. عرصه‌ی بیستم [ف] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۴۱ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۳۷ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۷۰ شاعر؛ جمعاً ۱۴۸ شاعر.
۲۱. عرصه‌ی بیست و یکم [ق] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۲۳ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۳۴ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۶۴ شاعر؛ جمعاً ۱۲۱ شاعر.
۲۲. عرصه‌ی بیست و دوم [ک] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۲۵ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ندارد؛ غرفه‌ی متأخرین: ندارد؛ جمعاً ۲۵ شاعر.
۲۳. عرصه‌ی بیست و سوم [ل]: (نسخه‌ی ملک فاقدِ عرصه‌ی لامیه است).
۲۴. عرصه‌ی بیست و چهارم [م] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۷۰ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۱۱۸ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۲۴۷ شاعر؛ جمعاً ۴۳۵ شاعر.
۲۵. عرصه‌ی بیست و پنجم [ن] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۳۹ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۶۰ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۱۰۷ شاعر؛ جمعاً ۲۰۶ شاعر.
۲۶. عرصه‌ی بیست و ششم [و] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۵ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۲۱ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۴۵ شاعر؛ جمعاً ۷۱ شاعر.

۲۷. عرصه‌ی بیست و هفتم [ه] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۶ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۲۴ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۱۶ شاعر؛ جمعاً ۴۶ شاعر.

۲۸. عرصه‌ی بیست و هشتم [ی] شاملِ غرفه‌ی متقدمین: ترجمه‌ی ۱۰ شاعر؛ غرفه‌ی متوسطین: ترجمه‌ی ۲۱ شاعر؛ غرفه‌ی متأخرین: ترجمه‌ی ۲۲ شاعر؛ جمعاً ۵۳ شاعر.

به این ترتیب در نسخه‌ی عرفات کتاب‌خانه‌ی ملی ملک جمعاً شرح احوال ۳۴۶۳ شاعر همراه نمونه‌ی اشعار آنها درج شده است. ضمناً، چنان‌که یاد شد، این نسخه فاقد تراجم حرف لام و تراجم شعرای متوسط و متأخر حرف کاف است.

آثارِ دیگرِ اوحدی

تقی اوحدی نویسنده و گوینده‌ای پرکار بود و آثار فراوان در نظم و نثر از خود بر جای نهاد. غیر از عرفات، که اثر برجسته‌ی اوست، فهرست بقیه‌ی آثار او به شرح زیر است:

۱. کعبه‌ی عرفان: اوحدی چند سال پس از تألیف عرفات، برای استفاده‌ی عام‌تر، به آن همت گماشت و در سال ۱۰۳۶ این گزیده را در احمدآباد گجرات به پایان برد. این کتاب، همانند عرفات، به ترتیب حروف الفبا مرتب شده، هر حرف شامل سه بخش به نام‌های حثانی، منائی و دئیانی؛ در ذیل هر بخش، به ترتیب، احوال متقدمین و متوسطین و متأخرین آمده است. اوحدی آن را به جهانگیر اهدا کرده است.

کعبه‌ی عرفان تاکنون به چاپ نرسیده ولی چند نسخه‌ی خطی آن موجود است. از جمله یک دست‌نویس این خلاصه در کتاب‌خانه‌ی ملی ملک ذیل شماره‌ی ۳۸۸۷ نگه‌داری می‌شود.^{۱۰}

۲. انتخاب کعبه‌ی عرفان: خلاصه‌ی کعبه‌ی عرفان است که مؤلف به دستور جهانگیر ساخته و پرداخته، مشتمل بر سه رکن در احوال شعرای متقدم و متوسط و متأخر. به این گزیده سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر و نقوی در تذکره‌نویسی (ص ۱۶۳، ۲۷۴-۲۷۵) به صراحت اشاره کرده و آن را از تالیفات اوحدی شمرده‌اند. اما گلچین معانی نظر این محققان را رد کرده است. احتمالاً نسخه‌ای از این انتخاب در کتاب‌خانه‌ی بانکی پور موجود است. به گفته‌ی نقوی، چند سال پس از درگذشت اوحدی، یکی از مؤلفان هندی به نام عبدالوهاب عالمگیر بن سید منصورخان در سال ۱۱۵۵ تذکره‌ای به نام گلدهسته تنظیم کرد که بیشتر آن مأخوذ از

۱۰. برای اطلاعات بیشتر راجع به این کتاب ← نقوی، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ ذریعه، ج ۱۵، ص ۲۴۶؛ استوری، ج ۱، ص ۸۰۶؛ نفیسی، ج ۲، ص ۸۰۶؛ فهرست بانکی پور، ج ۸، ص ۷۷؛ فهرست کتاب‌خانه‌ی ملک، ج ۳، ص ۵۵۷.

انتخابِ کعبه‌ی عرفان است.^{۱۱}

۳. فردوس خیالِ اوحدی: تقی‌الدین در سفرِ هند چند هم‌سفر داشت. یکی از آنان حیدرِ همدانی بود که در میانِ راه او را به گردآوریِ جُنگی از آثارِ شاعران تشویق کرد. مؤلف، در پیِ اجابتِ این خواهش، اشعاری را که در مدتِ شش سال گرد آورده بود در مجموعه‌ای مدون ساخت و این کار را در سالِ ۱۰۲۰ به پایان برد. در این اثر از سرگذشتِ سرایندگانِ اشعار خبری نیست و فقط به نقلِ نمونه‌های اشعارِ گزیده اکتفا شده است. فردوس خیال در حقیقت خمیر مایه‌ی عرفات العاشقین است و ظاهراً نسخه‌ی خطیِ مستقلی از آن در دست نیست؛ اما تقی‌الدین در مقدمه‌ی عرفات گوید که در فردوس خیال گوشه‌ای از حالاتِ سفر خود را درج کرده است.^{۱۲}

۴. سرمه‌ی سلیمانی: لغت‌نامه‌ای فارسی که در آن واژه‌های دشوارِ زبانِ فارسی که کمتر در گفت و گو به کار می‌رفته گرد آمده است. هم‌چنین اصطلاحات و نام‌های تاریخی و جغرافیایی و نامِ داروها در این فرهنگ به چشم می‌خورد. مؤلف اثرِ خود را به سی و دو بخشِ بزرگ بر مبنای حروفِ الفبا تقسیم و هر بخش را به سی و دو بخشِ کوچک‌تر به ترتیبِ حرفِ پایانِ واژه‌ها مرتب کرده است. اوحدی این اثر را هنگام اقامت در اصفهان تألیف کرد. در بابِ آن، میانِ او و سروری کاشانی، مؤلفِ فرهنگی دیگر، مناقشه‌ای روی داد که شرحِ آن در عرفات ذیلِ احوالِ سروری (ص ۴۹۹) آمده است. این کتابِ یگانه اثرِ اوحدی است که به چاپ رسیده است.

۵. رساله‌ی کافیة القافیه، در دانش قافیه و روشِ سخن.

۶. رساله‌ی مفتاح مفاتیح غیبیه، در ظهورِ مراتبِ تحقیق و تصوف.

۷. جفر اوحد، در غرایب.

۸. دیوان اشعار: دیوانِ اوحدی حاوی ۱۲۰۰۰ بیت بود که یک‌بار در قزوین به غارت رفت. اندکی از این اشعار بعداً به خاطرِ مؤلف آمد ولی بیشترِ آنها از میان رفت. به گفته‌ی تقی‌الدین بقیه‌ی اشعارش (جز آنچه در دیوان آمده) حدود ۳۲ هزار بیت است که تدوین نشده است. احتمالاً منظومه‌های زیر از آن جمله باشد.

۹. مثنویِ یعقوب و یوسف: این منظومه را پس از ساقی‌نامه سروده و حاوی ۲۲۲۲ بیت

است.

۱۰. مثنوی ساقی‌نامه موسوم به نشته‌ی بی‌خمار، که آن را به روش ساقی‌نامه‌ی حکیم پرتوی سروده است (عرفات، ص ۲۰۶). در پاره‌ای نوشته‌ها آن را به اشتباه نثار و خمار خوانده‌اند.
۱۱. مثنوی کعبه‌ی دیدار بر وزنِ مخزن‌الاسرار، و شامل ۳۰۰۰ بیت. نام این کعبه در ذریعه (ج ۱۸، ص ۸۵) به اشتباه کعبه‌ی مدار و در جای دیگر کعبه‌ی مراد (ج ۹، ص ۱۷۳) ضبط شده است.
۱۲. مثنوی کعبه‌ی الحرمین، حاوی ۹۶۰۰ بیت.
۱۳. دیوانِ قصاید و قطعات که تذکره‌ی العارفين نام دارد (عرفات، ص ۱۷۸).
۱۴. دیوانِ غزل که موسوم به تذکره‌ی العاشقین است و نفیسی تعدادِ ابیاتِ آن را ۹ هزار بیت ضبط کرده است. نسخه‌ی ناقصی از آن در کلکته موجود است.
۱۵. مثنوی سفینه‌ی السکینه که خزینه‌ی الدفینه است و حدود ۶ هزار بیت دارد.
۱۶. رباعیاتِ اوصافیه و رباعیاتِ اصنافیه که به روشِ نجوم از آنها فال گرفته می‌شد و قریب ۱۰۰۰ بیت داشته است.
۱۷. مثنوی لوح محفوظ.
۱۸. مثنوی قلم قدرت.
۱۹. دیوانِ ترکیبات و ترجیعات.
۲۰. دیوانِ مقطعات و مطایبات و آهاجی.
۲۱. دیوانِ عین الحیات در اقسام سخن که در هند سروده شده است.
۲۲. دیوانِ امیدآباد در جواب اشعارِ امیدی. مؤلف هفده قصیده از مولانا امیدی، از شعرای عصرِ شاه‌اسماعیل اول، را جواب گفته است (عرفات، ص ۱۳۲).
۲۳. دیوانِ آدمیت.
۲۴. دیوانِ غزل موسوم به بهرام دستان.
۲۵. دیوانِ قند مکرر.
۲۶. دیوانِ جواهرِ زواهرِ کیوانِ دُرّ و غُرّ که همه قصاید است.
- تقی‌الدین فهرست آثار خود را در عرفات تا سال ۱۰۲۴ آورده و از آن پس صورت کامل‌تر آن را در کعبه‌ی عرفان، که در سال ۱۰۳۶ تنظیم کرده، به دست داده است. این قسمت، که عیناً به نقل از نسخه‌ی خطی کعبه‌ی عرفان در فهرست بانکی‌پور (ج ۸، ص ۷۷-۷۸) آمده، چنین است: «در سنه‌ی ۱۰۲۲ عرفات را در آگره ترتیب دادم. در دو سال به اتمام رسید. این نسخه، که کعبه‌ی عرفان است، از عرفات در احمدآباد گجرات سنه‌ی ۱۰۳۶ منتخب شد. تألیفات و

منظومات بدین ترتیب است که از مبدأ آمده؛ در مثنویات، اول یعقوب و یوسف، بعد ساقی‌نامه موسوم به نشته‌ی بی‌خمار، سپس کعبه‌ی دیدار که مجموع ابحار است. آن‌گاه سفینه‌ی السکینه که خزینة الدفینه است. پس کعبه‌ی الحرمین بعد لوح محفوظ، پس قلم قدرت که بیت المعمور^{۱۳} است.»

از فعالیت‌های ادبی دیگر تقی‌الدین اوحدی گردآوری و تدوین دیوان اشعار وحشی باقی است که در عرفات العاشقین ذیل احوال وحشی به آن اشاره کرده و گفته است که حدود ۹ هزار بیت دارد. در ضمن، او مدفن دقیق وحشی را معرفی کرده که امروزه محل آن درست روشن نیست و تنها بر اساس تخمین، آرامگاهی برای وی در اواخر سال ۱۳۵۷ ش در محله‌ی قلعه‌ی کهنه‌ی یزد ساخته شده است.



۱۳) محقق دانش‌مند احمد گلچین معانی تصور کرده که بیت معمور نام مثنوی دیگری از آثار شاعر است (نک. شهر آشوب، ص ۶۱).

مآخذ

- آذر بیگدلی، لطفعلی، آتشکده، به تصحیح دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران، مؤسسه‌ی نشر کتاب، ۱۳۳۷ ش، ص ۳۰۵.
- آقا بزرگِ طهرانی، محمدمحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ج ۹، ص ۱۷۳، ج ۱۵، ص ۲۴۶، ج ۱۸، ص ۸۵.
- انه، هرمان، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه‌ی رضازاده‌ی شفق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ش، ص ۵۳.
- افشار، ایرج و محمدتقی دانش‌پژوه، فهرست کتاب‌های خطی کتاب‌خانه‌ی ملی ملک، تهران، ۱۳۶۱ ش، ج ۳، ص ۵۵۶-۵۵۷.
- امام، محمد کاظم، «کتاب تذکره الشعراء فارسی موسوم به عرفات عاشقین»، نشره‌ی آموزش و پرورش خراسان، سال ۷، ش ۳ و ۴ (دی ۱۳۴۹ ش)، ص ۳۴-۳۶.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین، سرمه‌ی سلیمانی، به تصحیح محمود مدبری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴ ش.
- ، عرفات عاشقین، نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۵۳۲۴ کتاب‌خانه‌ی ملی ملک، با استفاده از عکس نسخه‌ی خطی یاد شده در کتاب‌خانه‌ی دایرةالمعارف بزرگِ اسلامی.
- «ترجمه‌ی عرفی از عرفات عاشقین»، مجله‌ی اورینتال کالج میگزین، سال ۷، ش ۳ (شماره‌ی مسلسل ۲۵)، ۱۹۳۱ م، ص ۶۸-۷۰.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن، نجات الانس، به تصحیح محمود عابدی، تهران، مؤسسه‌ی اطلاعات، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۶۴-۲۶۸.
- حسن خان، سیدعلی، صبح گلشن، کلکته، ۱۲۹۵ ق، ص ۸۸-۸۹.
- خیامپور، عبدالرسول، فرهنگ سخنوران، تبریز، ۱۳۴۰ ش، ص ۷۰.
- دانش‌پژوه، محمد تقی، فهرست کتاب‌خانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، تهران، دانشگاه، ۱۳۴۰ ش، ج ۱۳، ص ۳۴۲۸-۳۴۲۹.
- دبیر سیاقی، محمد، فرهنگ‌های فارسی، تهران، اسپرک، ۱۳۶۸ ش، ص ۱۲۲-۱۳۳.
- سنهلی، میرحسین دوست، تذکره‌ی حسینی، لکهنو، ۱۲۹۲ ق، ص ۷۷.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، فردوس، ۱۳۶۷ ش - ۱۳۷۰ ش، ج ۵، ص ۱۷۳۰-۱۷۳۳، نیز نک. فهرست‌های این جلد.
- فاضل، محمود، فهرست نسخه‌های خطی دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی مشهد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱ ش، ج ۲، ص ۵۳۹.
- فخرالزمانی قزوینی، ملا عبدالنبی، تذکره‌ی میخانه [تألیف: ۱۰۲۸ ق]، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران، اقبال، ۱۳۶۳ ش.
- فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های ایران، اداره‌ی جغرافیایی ارتش، تهران، ۱۳۶۲ ش، ج ۱۰۲ [کازرون]، ص ۲۶-۲۷.

- قاسمی ہروی، تذکرہ مجمع الشعراءِ جہانگیر شاہی، کراچی، مؤسسہ تحقیقاتِ علومِ آسیایِ میانہ و غربی، ۱۹۷۹ م، ص ۱۰۹۔
- گلچین معانی، احمد، تاریخِ تذکرہ‌های فارسی، تهران، انتشاراتِ دانشگاهِ تهران، ۱۳۵۰ ش، ج ۲، ص ۳-۲۴، ۳۳-۳۶۔
- ، تذکرہٴ پیمانہ، مشهد، دانشگاهِ مشهد، ۱۳۵۹ ش، در این تذکرہ مؤلف بارہا از عرفات استفادہ کردہ و بارہای سرگذشت‌ها را عیناً از آن نقل کردہ است۔
- ، شہر آشوب در شعرِ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۶ ش، ص ۶۰-۶۱۔
- گویاموی، محمد قدرت‌اللہ، تذکرہٴ نتایج الافکار، بہ کوششِ اردشیر خاضع، بمبئی ۱۳۳۶ ش، ص ۱۲۶۔
- لکھنوی، آفتاب‌رای، تذکرہٴ ریاض‌العارفین [تألیف: ۱۳۰۰ ق]، اسلام‌آباد، مرکزِ تحقیقاتِ فارسیِ ایران و پاکستان، ۱۳۵۵ و ۱۳۶۱ ش، ج ۱ و ۲ [صفحاتِ متعدّد]۔
- مدرس، محمدعلی، ریحانۃ الادب، تهران، خیام، ج ۱، ص ۲۰۱۔
- منزوی، احمد، فہرستِ مشترکِ نسخہ‌های خطیِ فارسیِ پاکستان، اسلام‌آباد، مرکزِ تحقیقاتِ فارسیِ ایران و پاکستان، ۱۳۷۰ ش، ج ۱۲، ص ۲۱۰۹، ۲۱۱۱۔
- ، فہرستِ نسخہ‌های خطیِ فارسی، تهران، مؤسسہٴ فرهنگیِ منطقہ‌ای، ۱۳۵۰ ش، ج ۳، ص ۱۹۲۹۔
- منزوی، علیقلی، فہرستِ کتاب‌خانہٴ مرکزیِ دانشگاهِ تهران، تهران، دانشگاه، ۱۳۳۲ ش، ج ۲، ص ۱۰۴، ۳۹۸۔
- نصرآبادی، میرزا محمدطاہر، تذکرہٴ نصرآبادی، بہ کوششِ وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۷ ش، ص ۳۰۳-۳۰۴۔
- نقیسی، سعید، تاریخِ نظم و نثر در ایران و در زبانِ فارسی، تهران، فروغی، ۱۳۴۴ ش، ج ۱، ص ۳۷۹-۳۸۰، ج ۲، ص ۸۰۵-۸۰۶۔
- نقوی، سید علیرضا، تذکرہٴ نویسیِ فارسی در ہند و پاکستان، تهران، علمی، ۱۳۴۳ ش، ص ۱۵۱-۱۶۳، ۲۷۴-۲۷۵۔
- ہاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی‌خان، تذکرہٴ مخزن‌الغرائب، [تألیف: ۱۲۱۸ ق]، بہ اہتمامِ پرفسور محمدباقر، لاہور، ۱۹۶۸ م، ج ۱، ص ۴۱۱-۴۱۳۔ نیز:

Maulavi Abdul Muqtadir, *Catalogue of The Arabic and Persian Manuscripts in The Oriental Public Library at Bankipore, Patna 1925, Volume VIII, p.p. 75-79.*

STOREY, C. A., *Persian Literature*, London 1972, Volume I, pp. 808-811.

